

## استراتژی‌های پژوهش کیفی: تأملی بر نظریه پردازی داده‌بنیاد

دکتر حسن دانایی‌فرد\*

سید مجتبی امامی\*\*

تاریخ دریافت: ۸۶/۳/۱۰

تاریخ پذیرش: ۸۶/۶/۱۲

### چکیده

در دهه‌های گذشته، تاکید بر روش‌شناسی کیفی، جایگزین تفوق و برتری روش‌شناسی کمی شده است. یکی از مهم‌ترین استراتژی‌های پژوهش کیفی، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد است. در این مقاله پس از مروری خلاصه بر جایگاه این استراتژی در پرتو پژوهش کیفی، چگونگی ظهور و تطور این استراتژی پژوهشی، و نیز معنا و تعاریف آن بررسی می‌شود. در مرحله بعد، فرآیند اجرای نظریه‌پردازی داده‌بنیاد بر اساس معروف‌ترین رهیافت موجود، رهیافت نظام‌مند استراوس و کوربین ارائه می‌شود. در این بخش مواردی همچون فرآیندی بودن این نظریه، انجام نمونه‌برداری نظری، یادداشت‌نگاری، کدگذاری داده‌ها (اعم از کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی)، خلق و ارائه نظریه توضیح داده می‌شود و در نهایت، اعتبارسنجی نظریه و ارزیابی نظریه‌پردازی داده‌بنیاد بحث و بررسی می‌گیرد.

### واژگان کلیدی

پژوهش کیفی، استراتژی پژوهش، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، نظریه داده‌بنیاد، نمونه‌برداری نظری، کدگذاری باز، کدگذاری محوری، کدگذاری انتخابی، الگوی کدگذاری محوری، یادداشت‌نگاری

hdanaee@modares.ac.ir

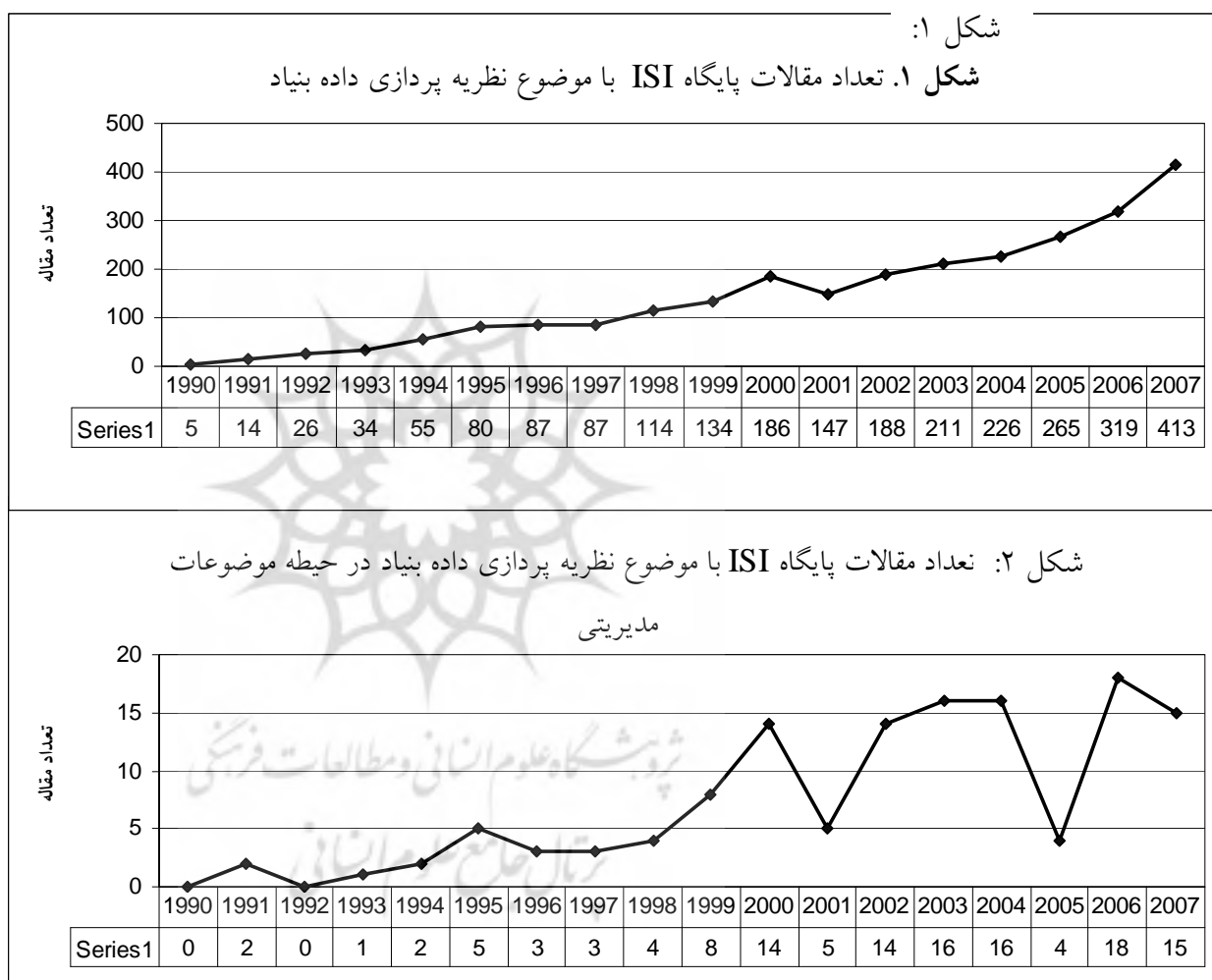
\* استادیار گروه مدیریت دانشگاه تربیت مدرس

emami@isu.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، سیاست‌گذاری عمومی، دانشگاه تهران - پردیس قم

## مقدمه

در چند دهه گذشته، به مرور تأکید بر روش‌شناسی کیفی، جایگزین تفوق و برتری روش‌شناسی کمی شده است، به گونه‌ای که هر روزه بر دامنه دانش در این عرصه افزوده می‌شود.<sup>۱</sup> در مقالات و کتب فارسی در چند سال اخیر، با وجود توجهات انجام‌شده، غالباً مباحث در سطح کلیات، و ابعاد مختلف این روش‌شناسی در پرده ابهام باقی مانده است. اگر به پیروی از دنزین و لینکلن (Denzin & Lincoln, 1994, 2000) مباحث مطرح‌شده در روش‌شناسی کیفی را به چهار عرصه پارادایم‌ها و رهیافت‌ها، استراتژی‌ها، روش‌های جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها و در نهایت، روش‌های ارائه پژوهش تقسیم کنیم، یکی از جذاب‌ترین این عرصه‌ها، استراتژی‌های پژوهشی است. امروزه در روش‌شناسی کیفی استراتژی‌های گوناگونی نظیر مطالعه موردی، قوم‌نگاری، پدیدارشناسی و... وجود دارد. یکی از مهم‌ترین این استراتژی‌ها، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد<sup>۲</sup> است.<sup>۳</sup> همان‌گونه که چارمز متذکر می‌شود، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد در دهه ۱۹۷۰، مقابل نگاه مسطری که قائل بود مطالعات کمی، تنها شکل پژوهش علمی اجتماعی نظام‌مند است، ایستاد و در خط مقدم «انقلاب کیفی» و نقطه‌ای بحرانی در تاریخ علوم اجتماعی انجام وظیفه کرد و شاید اگر قابلیت‌های این روش نبود، امروزه نمی‌توانستیم شاهد بالندگی و شکوفایی پژوهش کیفی باشیم (Charmaz, 2000, p.509). همان‌گونه که در شکل ۱ و شکل ۲ مشاهده می‌کنید، امروزه نیز این روش‌شناسی یکی از پرطرفدارترین استراتژی‌های پژوهش کیفی است و هر روز نیز بر دامنه استفاده از آن افزوده می‌شود.<sup>۴</sup> در این مقاله سعی می‌شود گوشه‌ای از مباحث اصلی این استراتژی پژوهشی برای آشنایی خوانندگان ارائه گردد؛ شاید که بتواند نویدبخش پژوهش‌های کارآمدتری در عرصه مدیریت و سایر علوم اجتماعی - به‌خصوص نظریه‌پردازی‌های مدیریتی - قرار گیرد.



## ۱. سیر تطور نظریه پردازی داده‌بنیاد

نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، روشی پژوهشی برای علوم اجتماعی است که توسط دو جامعه‌شناس آمریکایی، بارنی گلیسر<sup>۵</sup> (متولد ۱۹۳۰م.) و استراوس<sup>۶</sup> (۱۹۱۶-۱۹۹۶م.) تدوین شده است. این دو جامعه‌شناس در یک همکاری پژوهشی موفق در اوایل دهه ۱۹۶۰ به مطالعه جامعه‌شناختی «تصور از مرگ» در بین بیماران لاعلاج مرکز درمانی دانشگاه ایالت کالیفرنیا در سانفرانسیسکو پرداختند. آن‌ها در حین و به منظور مطالعه این بیماران، یک روش‌شناسی جدید ایجاد کرده و آن را نظام‌مند و مستند کردند که در کتاب «آگاهی از مرگ»<sup>۷</sup> (Glaser & Strauss, 1965) منتشر شد. آن‌ها در این کتاب با درهم‌آمیختن مکاتب بنیادی جامعه‌شناسی، «روش تطبیق مستمر»<sup>۸</sup> را معرفی کردند. این کتاب موفقیت زیادی کسب کرد و این باعث شد که بسیاری از افراد با گلیسر و استراوس تماس گرفتند تا بیشتر در مورد روش‌های پژوهش این کتاب بیاموزند. در پاسخ، گلیسر و استراوس در کتابی پیشرو، با عنوان «کشف نظریه داده‌بنیاد»<sup>۹</sup> (Glaser & Strauss, 1967)، مفاهیم پایه و کلیات روش‌ها و روال‌های خود را تشریح کردند. در این کتاب، «روش تطبیق مستمر»، به عنوان «نظریه‌پردازی داده‌بنیاد» نامیده شد. این کتاب، ایده‌های اصلی نظریه‌پردازی داده‌بنیاد را که امروز استفاده می‌شوند، پایه‌ریزی کرد و راهنمای روش کار انبوهی از پایان‌نامه‌ها و گزارش‌های پژوهشی شد (Creswell, 2005, p.396; Fernández, 2004, p.84).

بهرتر است از زبان بنیان‌گذاران این روش، رسالت این روش‌شناسی را در آن شرایط مرور کنیم:

«اغلب نگاشته‌ها در مورد روش جامعه‌شناختی به این پرداخته‌اند که با چه دقتی می‌توان به واقعیت‌ها دست یافت و در این راه، چگونه نظریه می‌تواند با دقت علمی بیشتری مورد آزمون قرار گیرد. در این کتاب ما توجه خود را مصروف مسئولیتی بااهمیتی یکسان کرده‌ایم: چگونه می‌توان از داده‌هایی که به شکلی نظام‌مند در تحقیق اجتماعی به دست آمده و تحلیل شده‌اند، نظریه‌ای کشف کرد. ما باور داریم که کشف نظریه از داده‌ها- که ما به آن

«نظریه پردازی داده‌بنیاد» می‌گوییم - وظیفه بزرگی است که امروز جامعه‌شناسی با آن مواجه شده است» (Glaser & Strauss, 1967, p.1).

#### ۱-۱. تبارشناسی نظریه پردازی داده‌بنیاد

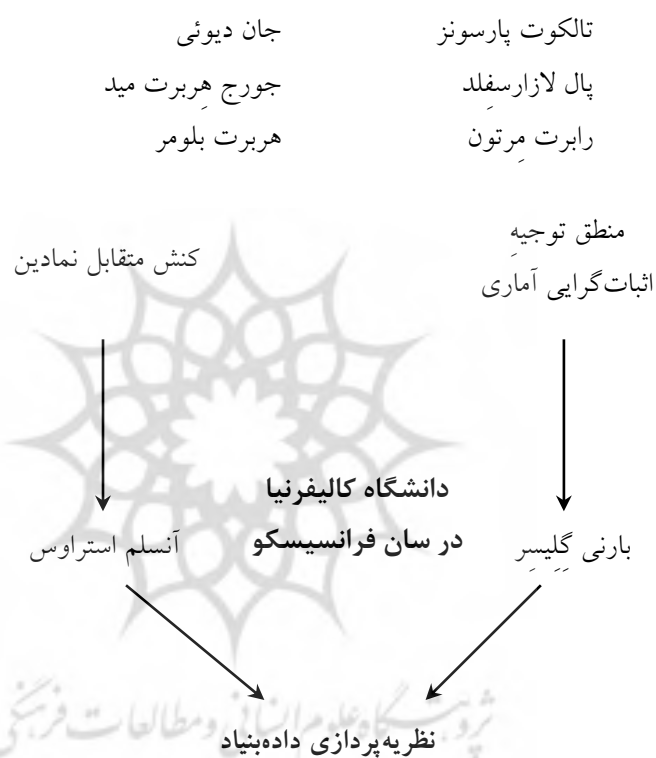
گیلبر و استراوس، هر دو جامعه‌شناس، اما متعلق به عقبه‌های فکری متفاوتی هستند. در یک طرف این همکاری مشترک، بارنی گیلبر (متولد ۱۹۳۰م.) قرار دارد که در دوره دکتری در دانشگاه کلمبیا علاوه بر شاگردی رابرت مرتون، جامعه‌شناسی کمی را نزد پال لازارسفلد<sup>۱۰</sup> فراگرفت. دانشگاه کلمبیا در این دوران، سرشار از پژوهشگران سرشناسی بود که به تدوین استقرائی نظریه<sup>۱۱</sup> با استفاده از داده‌های کمی و کیفی علاقه‌مند بودند (Creswell, 2005, p.397; Fernández, 2004, p.84).

در طرف دیگر این همکاری مشترک، آنسلم استراوس (۱۹۱۶-۱۹۹۶م.) قرار دارد که پدر بزرگ و مادر بزرگش از آلمان به ایالات متحده مهاجرت کرده‌اند. استراوس در دوره دکتری خود در دانشگاه شیکاگو نزد هربرت بلومر، مکتب کنش متقابل نمادین<sup>۱۲</sup> را فراگرفت. تحصیل در دانشگاه شیکاگو و شاگردی هربرت بلومر باعث شد او با سابقه و سستی قدرتمند در «پژوهش میدانی کیفی» زندگی علمی خود را دنبال کند و در طول آن بر اهمیت پژوهش میدانی و به عبارت دیگر، رفتن نزد افراد و گوش کردن به ایده‌های مشارکت‌کنندگان از نزدیک تأکید کند. وی پس از سال‌ها اشتغال در دانشگاه‌های مختلف به عنوان پروفیسور (۱۹۴۴-۱۹۶۰م.)، سرانجام در سال ۱۹۶۰م. به مدرسه پرستاری دانشگاه کالیفرنیا رفت و در آنجا بخش علوم اجتماعی و رفتاری را تأسیس کرد و تا سال ۱۹۸۷ در رأس آن قرار داشت. او در واقع، به‌عنوان یک جامعه‌شناس پزشکی<sup>۱۳</sup> شناخته شده (Creswell, 2005, p.397; Fernández, 2004, p.84) است. مسلماً ایده‌های موجود در «کشف نظریه داده‌بنیاد»، منعکس‌کننده سابقه ذهنی هر دو مؤلف است (Creswell, 2005, p.397).

لارس سلدن (Seldén, 2005, p.115) در نمودار جالبی به تبارشناسی نظریه پردازی داده‌بنیاد پرداخته است که در شکل ۳ آن را مشاهده می‌کنید. وی همچنین با آوردن نمونه‌هایی از کتاب کشف نظریه داده‌بنیاد ثابت می‌کند که گیلبر و استراوس صرفاً تحت تأثیر مکاتب نسبتاً متعارض حاکم بر این دو دانشگاه نبوده‌اند بلکه سعی کرده‌اند

با نقد آن‌ها و به کارگیری قوت و رفع نقص هریک، روش‌شناسی قدرتمندتری را ارائه کنند (CF. Seldén, 2005, p.116).

دانشگاه کلمبیا                      دانشگاه شیکاگو



شکل ۳: تبارشناسی نظریه پردازی داده‌بنیاد (Seldén, 2005, p.115)

۲-۱. معنا و تعاریف نظریه پردازی داده‌بنیاد

تاکنون برای اصطلاح “grounded theory”، معادل‌های فارسی زیادی پیشنهاد شده است؛ از جمله نظریه بنیادی؛ نظریه مبتنی بر داده‌ها؛ نظریه مفهوم‌سازی بنیادی (دانایی‌فرد و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰)؛ نظریه برخاسته از داده‌ها و رویش نظریه. ما به دلایلی معادل «نظریه پردازی داده‌بنیاد» را برای آن انتخاب کرده‌ایم. در این اصطلاح، واژه “grounded”

از ابهام بیشتری برخوردار است. در فرهنگ آکسفورد می‌توان فعل اصطلاحی زیر را یافت که به نظر می‌رسد ریشه اصطلاح فوق است (فرهنگ آکسفورد، ۲۰۰۳)<sup>۱۴</sup>. بنابراین، این بخش به معنای «مبتنی بودن بر»، «بر اساس و بنیاد... بودن» است. دایرةالمعارف ویکی‌پدیا نیز این معنا را تأیید می‌کند: «عنوان آن، تولید نظریه از داده را برجسته کرده، مورد تأکید قرار می‌دهد» (Wikipedia, Grounded Theory, 2006) بنابراین «grounded theory» روشی است که بر اساس و پایه داده‌ها به تولید نظریه می‌پردازد. نکته دیگری که در متون نظریه‌پرداززی داده‌بنیاد نظر ما را به سوی خود جلب کرد، این است که در این متون، اصطلاح «grounded theory» به تناسب سیاق جمله در دو معنای جداگانه به کار می‌رود:

الف. فرآیند یا روشی که منتهی به تولید نظریه می‌شود؛

ب. نظریه به دست آمده از اجرای این روش.

هرچند خواننده انگلیسی‌زبان به راحتی با واژه‌ای یکسان آن دو معنا را از هم تمیز می‌دهد، ولی خواننده فارسی‌زبان دو کلمه متفاوت برای آن‌ها به کار می‌برد. بنابراین برای اصطلاح «grounded theory» بر اساس سیاق جمله در معنای الف، معادل «نظریه‌پرداززی داده‌بنیاد» و در معنای ب، معادل «نظریه داده‌بنیاد» را انتخاب می‌کنیم. در این قسمت بهتر است برای آشنایی بیشتر با نظریه‌پرداززی داده‌بنیاد چند تعریف از این روش را مرور کنیم:

الف. «نظریه‌پرداززی داده‌بنیاد، یک روش‌شناسی «استقرائی» کشف نظریه است که این امکان را برای پژوهشگر فراهم می‌آورد تا گزارشی نظری از «ویژگی‌های عمومی موضوع» پرورش دهد، درحالی‌که به‌طور همزمان، پایه این گزارش را در مشاهدات تجربی داده‌ها محکم می‌سازد»<sup>۱۵</sup>. (Martin & Turner, 1986, p.141; Fernández, 2004, p.84)

ب. «نظریه‌پرداززی داده‌بنیاد، روالی نظام‌مند و کیفی است، جهت تولید نظریه‌ای که یک فرآیند، کنش، یا برهم‌کنش را درباره یک موضوع خرد واقعی<sup>۱۶</sup>، در «سطح مفهومی کلی» تشریح کند» (Creswell, 2005, p.396).

ج. «نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، به‌کلی، رهیافتی است برای بررسی نظام‌مند (غالباً) داده‌های کیفی (نظیر مصاحبه‌های پیاده‌شده و پروتکل‌های مشاهده‌ها)، با هدف تولید نظریه» (Wikipedia, Grounded theory (Strauss), 2006).

از جهتی، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد نشان‌دهنده همان عملی است که بسیاری از پژوهشگران، در هنگام مرور گذشته انجام می‌دهند؛ آن‌ها برای سازگار شدن با داده‌ها، فرضیه‌های جدیدی شکل می‌دهند. با این حال، در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، پژوهشگر وانمود نمی‌کند که فرضیه‌ها را پیشاپیش تدوین کرده است؛ زیرا پژوهشگران از فرضیه‌های از پیش شکل گرفته، منع می‌شوند. لازم به ذکر است که واژه‌های بسیاری در این تعاریف وجود دارد که باید در بخش‌های بعدی در مورد آن‌ها توضیح بیشتری ارائه شود.

### ۳-۱. نقش آفرینان

روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد پس از کتاب تأثیرگذار بارنی گلیسر و آنسلم استراوس (Glaser & Strauss, 1967) اهمیت بیشتری پیدا کرده و مورد تأیید بیشتری نیز قرار گرفته است (Fernández, 2004, p.84). از تلاش‌های گسترده استراوس و گلیسر در سال‌های پس از انتشار کتاب «کشف نظریه داده‌بنیاد» (۱۹۶۷م.) برای بسط و گسترش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد که بگذریم،<sup>۱۷</sup> واقعیت این است که از زمان انتشار اولیه نظریه‌پردازی داده‌بنیاد در ۱۹۶۷م. بین گلیسر و استراوس در خصوص چگونگی انجام نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، اختلاف به وجود آمد (Creswell, 2005). امروزه در خلال این مجادلات و نیز تغییرات مهمی که در علوم اجتماعی در چند دهه گذشته پدید آمده است، سه رهیافت مسلط در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، قابل تمیز است: «رهیافت نظام‌مند»<sup>۱۸</sup> که با اثر استراوس و کوربین (Strauss & Corbin, 1998) شناخته می‌شود؛ «رهیافت ظاهرشونده»<sup>۱۹</sup> که مربوط به اثر گلیسر (Glaser, 1992) است؛ و «رهیافت ساخت‌گرایانه»<sup>۲۰</sup> که توسط چارمز (Charmaz, 1990, 2000) حمایت می‌شود (Creswell, 2005 p.397). پرداختن به اختلافات گلیسر و استراوس، مستلزم مجال بیشتری است که این مقاله گنجایش آن را ندارد. در ادامه، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد را بیشتر از نگاه استراوس (و کوربین) مورد توجه قرار خواهد گرفت.



## ۲. فرآیند نظریه پردازی داده‌بنیاد

تشریح ساده و صحیح روشی که «به صورت زنجیره‌وار<sup>۲۱</sup>، تعاقبی<sup>۲۲</sup>، هم‌زمان<sup>۲۳</sup>، با خوش‌اقبالی<sup>۲۴</sup> و زمان‌مند<sup>۲۵</sup> روی می‌دهد» (Glaser, 1998, p.1) کار پرچالشی است. از همین جهت است که شاید جملاتی برای خواننده نامفهوم به نظر رسد، و یا حتی بدون توجه و درک عمیق، از آن بگذرد؛ بنابراین درک حداقلی این روش، مستلزم رفت‌وبرگشت و مطالعه چندباره بخش‌های مختلف متن حاضر است. همان‌گونه که در جمله گلیسر مشهود است، نمی‌توان برای روشی که بسیاری از روال‌های آن هم‌زمان صورت می‌گیرد و در بیشتر اوقات متضمن رفت‌وبرگشت‌های بسیار است، مرحله‌بندی قائل شد. بنابراین مراحل که از این پس مطرح می‌شود، با تسامح و صرفاً برای آشنایی اولیه با این روش خواهد بود.

### ۲-۱. انتخاب نظریه پردازی داده‌بنیاد به عنوان استراتژی پژوهش

شما هنگامی به سراغ استفاده از نظریه پردازی داده‌بنیاد می‌روید که نیازمند یک نظریه یا تبیین کلی (اجمالی) از یک فرآیند هستید. در زمانی که نظریه‌های موجود، به مشکل مورد نظر شما یا به مشارکت کنندگان در فرآیندی که شما در برنامه مطالعه خود دارید، نمی‌پردازند، نظریه پردازی داده‌بنیاد، یک نظریه، «تولید» می‌کند. از آنجا که این نظریه، در داده‌ها «بنیان» دارد، نسبت به نظریه‌ای که از مجموعه نظریه‌های موجود اقتباس شده و تطبیق داده می‌شود، تبیین بهتری ارائه می‌دهد؛ زیرا با موقعیت تناسب دارد، در عمل واقعاً کارآمد است، افراد موجود در یک محیط را در نظر گرفته و احساسات آن‌ها را درک می‌کند و ممکن است همه پیچیدگی‌هایی را که واقعاً در فرآیند یافت می‌شود، نشان دهد (Creswell, 2005, p.396) در این مرحله همچنین بهتر است رهیافت مناسب از نظریه پردازی داده‌بنیاد برای هدایت پژوهش را شناسایی کنیم؛ به عبارت دقیق‌تر، یکی از سه رهیافت نظام‌مند، ظاهرشونده یا ساخت‌گرایانه را برای هدایت نظریه پردازی داده‌بنیاد گزینش کنیم.

## ۲-۲. در نظر گرفتن یک فرآیند برای بررسی و مطالعه

در پژوهش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، نظریه مورد نظر، یک نظریه «فرآیندی» است (Creswell, 2005, p.396). اگرچه نظریه‌پردازان داده‌بنیاد ممکن است یک تک‌ایده (برای مثال، مهارت‌های رهبری) را هم مورد تحقیق قرار دهند، ولی آن‌ها اغلب یک فرآیند را بررسی می‌کنند؛ زیرا جهان اجتماعی که ما در آن زندگی می‌کنیم، مستلزم این است که افراد با یکدیگر تعامل داشته باشند. در پژوهش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، به تولید فهمی از یک فرآیند که به موضوعی خُرد و واقعی مربوط است، مبادرت می‌ورزند. در پژوهش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، یک فرآیند، زنجیره‌ای از کنش‌ها و برهم‌کنش‌ها بین افراد و وقایع مربوط به یک موضوع است (Strauss & Corbin, 1998; Creswell, 2005, p.404).

## ۲-۳. انجام نمونه‌برداری نظری

داده‌هایی که توسط نظریه‌پرداز داده‌بنیاد برای تشریح فرآیندها جمع‌آوری می‌شود، شامل انواع بسیاری از داده‌های کیفی است؛ از جمله مشاهدات، گفت‌وگوها، مصاحبه‌ها، اسناد دولتی، خاطرات پاسخ‌دهندگان و مجلات، و تأملات شخصی خود پژوهشگر (Charmaz, 2000; Creswell, 2005, p.405). نظریه‌پردازی داده‌بنیاد در نمونه‌برداری هدفمند افراد برای مصاحبه یا مشاهده، از نگرشی منحصربه‌فرد حمایت می‌کند که آن را از دیگر رهیافت‌های کمی و کیفی به جمع‌آوری داده‌ها متمایز می‌سازد. از سویی برخلاف نمونه‌برداری انجام‌شده در بررسی‌های کمی، نمونه‌برداری نظری نمی‌تواند قبل از شروع مطالعه و نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، برنامه‌ریزی شود و تصمیمات خاص نمونه‌برداری در خلال فرآیند پژوهش شکل می‌گیرند (Strauss & Corbin, 1999, p.192)؛ از سوی دیگر، نظریه‌پردازان داده‌بنیاد از روالی استفاده می‌کنند که مستلزم جمع‌آوری و تحلیل هم‌زمان و زنجیره‌وار داده‌هاست. نمونه‌برداری نظری در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد به این معناست که آشکالی از جمع‌آوری داده‌ها را انتخاب می‌کند که متون و تصورات مفیدی را در راستای تولید یک نظریه به دست خواهد داد. این بدان معناست که نمونه‌برداری، ارادی<sup>۲۶</sup> [و نه تصادفی] است و متمرکز بر تولید یک نظریه است (Creswell, 2005, p.405; Pandit, 1996; Fernández, 2004, p.89).

گلیسر و استراوس (۱۹۶۷م.) و گلیسر (۱۹۷۸م.)، نمونه‌برداری نظری را این‌گونه تعریف می‌کنند:

«نمونه‌برداری نظری، فرآیند جمع‌آوری داده برای تولید نظریه است که بدان وسیله تحلیل‌گر، به‌طور هم‌زمان داده‌هایش را جمع‌آوری، کدگذاری و تحلیل کرده و تصمیم می‌گیرد به منظور بهبود نظریه خود تا هنگام ظهور آن، در آینده چه داده‌هایی را جمع‌آوری و در کجا آن‌ها را پیدا کند» (Glaser & Strauss, 1967, p.45; Glaser, 1978, p.36; Pandit, 1996; Lee, 2001, p.41).

معیار قضاوت در مورد زمان متوقف کردن نمونه‌برداری نظری، «کفایت نظری» مقوله‌ها یا نظریه است. گلیسر و استراوس با این واژه به وضعیتی اشاره دارند که در آن: «... هیچ داده بیشتری یافت نمی‌شود که پژوهشگر به وسیله آن بتواند ویژگی‌های مقوله<sup>۳۷</sup> را رشد دهد. به موازاتی که پژوهشگر داده‌های مشابه را بارها و بارها مشاهده می‌کند، از لحاظ تجربی اطمینان حاصل می‌کند که یک مقوله به کفایت رسیده است... زمانی که مقوله‌ای کفایت لازم خود را کسب کرد، هیچ چیز باقی نمی‌ماند، جز اینکه پژوهشگر به سراغ گروه‌های جدیدی از داده در مورد مقوله‌های دیگر برود و تلاش کند آن مقوله‌ها نیز کفایت لازم را به دست آورند» (Glaser & Strauss, 1967, p.65; Pandit, 1996).

بنابراین، در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، نمونه‌گیری توسط ظهور مفهومی - و نه طرح پژوهش - به پیش می‌رود و توسط کفایت نظری - و نه طرح پژوهش - محدود می‌شود (Fernández, 2004, p.88).

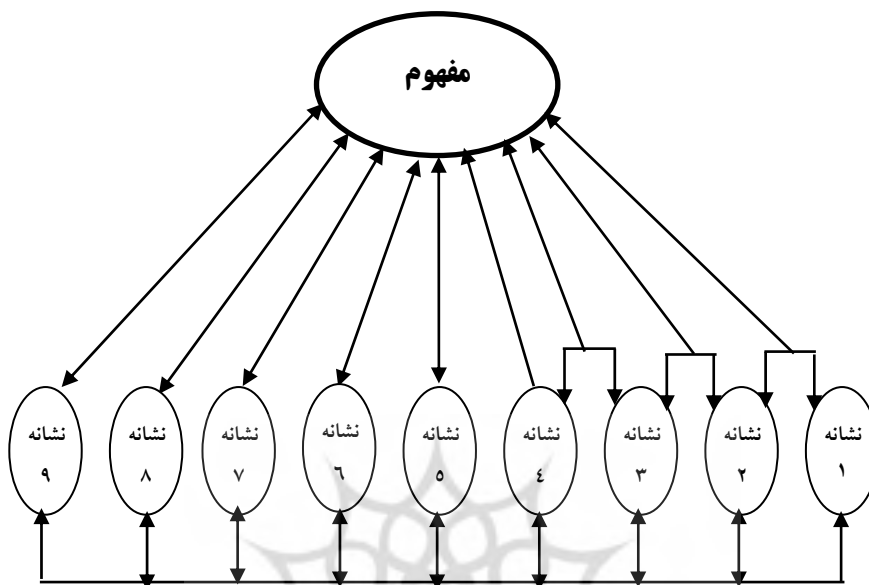
## ۲-۴. کدگذاری داده‌ها

استراوس و کوربین در اثر ۱۹۹۸ با تدوین روال‌های کتاب «کشف نظریه داده‌بنیاد» (۱۹۶۷م.)، سه فن کدگذاری پیشنهاد دادند: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی (Lee, 2001, p.47). کدگذاری باز و کدگذاری محوری در همین قسمت به تفصیل توضیح داده می‌شود و کدگذاری انتخابی به عنوان بخشی از فرآیند خلق نظریه، در مرحله بعد توضیح داده می‌شود.

## ۲-۴-۱. کدگذاری باز

کدگذاری باز<sup>۲۸</sup>، فرآیند تحلیلی است که از طریق آن، مفاهیم شناسایی شده و ویژگی‌ها و ابعاد آن‌ها در داده‌ها کشف می‌شوند (Strauss & Corbin, 1998; Lee, 2001, p.49). در این مرحله، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، مقوله‌های اولیه اطلاعات در خصوص پدیده در حال مطالعه را، به وسیله بخش‌بندی<sup>۲۹</sup> اطلاعات شکل می‌دهد. پژوهشگر مقوله‌ها را بر همه داده‌های جمع‌آوری شده، نظیر مصاحبه‌ها، مشاهدات و وقایع یا یادداشت‌های خود بنیان می‌گذارد (Creswell, 2005, p.397).

لازم است توضیحات بیشتری در مورد مفهوم، مقوله، ویژگی و بُعد ارائه گردد: «نظریه‌ها نمی‌توانند با پیشامدها یا فعالیت‌های واقعی، آن‌طوری که مشاهده یا گزارش شده و جزو «داده‌های خام» محسوب می‌شوند، ساخته شوند. پیشامدها، وقایع و اتفاقات، به عنوان نشانه‌های بالقوه پدیده در نظر گرفته شده، یا تحلیل می‌شوند، و بدین سان برچسب مفهومی<sup>۳۰</sup> دریافت می‌کنند. اگر پاسخ‌دهنده‌ای به پژوهشگر بگوید «من هر روز صبح، ریشم را اصلاح می‌کنم و بعد دوش می‌گیرم»، سپس پژوهشگر ممکن است به این پدیده برچسب مفهومی «راه و روش زندگی روزمره» بزند. هنگامی که پژوهشگر، دیگر پیشامدها را بررسی کرده و با پیشامد اول مقایسه می‌کند، اگر به نظر رسید که همان پدیده را نشان می‌دهند، سپس این پیشامدها نیز برچسب مفهومی «راه و روش زندگی» دریافت می‌کنند. تنها با مقایسه پیشامدها و نامیدن پدیده‌های مشابه با واژه‌های یکسان، نظریه‌پرداز می‌تواند واحدهای اصلی نظریه را روی هم جمع کند» (Corbin & Strauss, 1990, p.7).



شکل ۴: مدل مفهوم- نشانه

(Glaser, 1978, p.62; Fernández, 2004, p.88)

بنابراین «مفاهیم»، واحدهای پایه‌ای یا خرد تحلیل هستند؛ زیرا از تصویر ذهنی و مفهوم‌سازی از داده‌هاست که نظریه شکل می‌گیرد، نه به تنهایی از خود داده‌های واقعی (Pandit, 1996).

به شکل ۴ توجه کنید. همان‌گونه که در بالا گفتیم، پیشامدها، نشانه‌های مفاهیم هستند. تطبیق مستمر نشانه‌ها، تحلیل‌گر را با شباهت‌ها، تفاوت‌ها و ثبات معنایی که منجر به ساخت یک مفهوم (یا مقوله) و ابعاد آن می‌شود، مواجه می‌کند. شکل ۴ فرآیندی از استقراء و قیاس را نشان می‌دهد که در آن ابتدا، مقایسه نشانه با نشانه، کدی مفهومی تولید می‌کند و سپس، نشانه‌ها با مفهوم ظهوریافته مقایسه می‌شوند و آن را بیشتر تعریف می‌کنند (Fernández, 2004, p.87) این روال یکی از تجلی‌های روش تطبیق مستمر در این روش است.

«مقوله‌ها»<sup>۳۱</sup> در مقایسه با مفاهیم، انتزاعی‌تر بوده و سطحی بالاتر را نشان می‌دهند. آن‌ها از طریق همان فرآیند تحلیلی انجام مقایسات برای

برجسته‌سازی شباهت‌ها و تفاوت‌ها، که در سطح پایین‌تر برای تولید مفاهیم استفاده شد، تولید می‌شوند. مقوله‌ها، «شالوده‌ها»ی ساختن نظریه هستند. آن‌ها ابزاری فراهم می‌کنند که به وسیله آن نظریه می‌تواند یکپارچه شود. ما می‌توانیم با ادامه مثالی که در بالا زده شد، نشان دهیم که چگونه گروه‌بندی مفاهیم، مقوله‌ها را تشکیل می‌دهد. تحلیل‌گر ممکن است علاوه بر مفهوم «راه و روش زندگی روزمره»، مفاهیم «خود درمانی»، «استراحت» و «مراقبت از رژیم غذایی» را تولید کند. در حین کدگذاری، تحلیل‌گر ممکن است متوجه شود که این مفاهیم علی‌رغم اینکه متفاوت هستند، به نظر می‌رسد نشان‌دهنده فعالیت‌هایی هستند که در راستای فرآیند مشابهی صورت می‌گیرند: تحت کنترل درآوردن یک بیماری. آن مفاهیم می‌توانند تحت یک سرفصل انتزاعی‌تر، یعنی مقوله «راهبردهای فردی برای کنترل بیماری» گروه‌بندی شوند» (Corbin & Strauss, 1990, p.7; Pandit, 1996).

«ویژگی‌ها»<sup>۳۲</sup> در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد زیرمقوله‌هایی<sup>۳۳</sup> از نوع کدهای باز است که وظیفه ارائه جزئیات بیشتر در مورد هر مقوله را داراست. در این نظریه‌پردازی، هر ویژگی، در مرحله بعد، بعد پیدا می‌کند. منظور از یک «ویژگی بُعدبندی‌شده»<sup>۳۴</sup> این است که پژوهشگر، ویژگی را بر روی یک پیوستار تلقی کرده و در بین داده‌ها، مثال‌هایی را که دو نهایت این پیوستار را نشان می‌دهند، پیدا می‌کند (Creswell, 2005, p.398).

بنابراین می‌توانیم به‌طور خلاصه مقوله را «طبقه‌ای از مفاهیم» تعریف کنیم؛ مفاهیم را برچسب‌های مفهومی که بر حوادث، وقایع و دیگر پدیده‌های مجزا قرار می‌گیرند؛ ویژگی‌ها را «صفات یا ویژگی‌هایی راجع به یک مقوله»؛ و ابعاد را «قرار دادن ویژگی‌ها در طول یک پیوستار» تعریف کنیم (Strauss & Corbin, 1990, p.61; Creswell, 2005, p.400).

پژوهشگران مختلف، نتیجه مرحله کدگذاری باز را به گونه‌های مختلف سازماندهی کرده و نمایش می‌دهند. برای مثال، همه نظریه‌پردازان داده‌بنیاد، به ویژگی‌ها و ابعاد نمی‌پردازند؛ و یا گاهی به تناسب موضوع پژوهش، در یک سطح بالاتر و علاوه بر مقوله، «مقوله کلان» نیز تعریف می‌کنند (Creswell, 2005, pp.399-400).

نکته لازم دیگر اینکه نظریه‌پردازان داده‌بنیاد برای بررسی داده‌ها، به گونه‌های مختلفی عمل می‌کنند. اغلب نظریه‌پردازان داده‌بنیاد در این رهیافت به تحلیل جزئی<sup>۳۵</sup> می‌پردازند؛ یا به بیان دیگر، متون و داده‌ها را خط به خط و کلمه به کلمه تحلیل می‌کنند؛ ولی برخی نیز به دلیل اینکه این روش، زمان بسیار زیادی لازم دارد و انبوه مفاهیم ایجاد شده، پژوهش را متوقف کرده یا از راه اصلی خارج می‌کند، روش دیگری انتخاب می‌کنند و آن این است که تنها نکات و مضامین کلیدی را کدگذاری می‌کنند.<sup>۳۶</sup>

## ۲-۴-۲. کدگذاری محوری

کدگذاری محوری،<sup>۳۷</sup> فرآیند ربطدهی مقوله‌ها به زیرمقوله‌ها، و پیوند دادن مقوله‌ها در سطح ویژگی‌ها و ابعاد است. این کدگذاری، به این دلیل «محوری» نامیده شده است که کدگذاری حول «محور» یک مقوله تحقق می‌یابد (Strauss & Corbin, 1998; Lee, 2001, p.49). در این مرحله، مقوله‌ها، ویژگی‌ها و ابعاد حاصل از کدگذاری باز، تدوین شده و سر جای خود قرار می‌گیرد تا دانش فزاینده‌ای در مورد روابط ایجاد گردد (Lee, 2001, p.84). استراوس در مرحله کدگذاری محوری از چند اقدام اصلی بحث کرده که در جدول ۱ نشان داده شده است (Strauss, 1987; Lee, 2001, p.50).

۱	بیان کردن ویژگی‌های یک مقوله و ابعاد آنها؛ اقدامی که حین کدگذاری باز شروع می‌شود
۲	شناسایی شرایط گوناگون، کنش یا برهم‌کن‌های گوناگون و پیامدهای گوناگون مربوط به یک پدیده
۳	ربطدهی یک مقوله به زیرمقوله‌هایش؛ از طریق گزاره‌هایی که چگونگی ربط آنها به همدیگر را مطرح می‌کنند
۴	جستجوی سرخ‌هایی در داده‌ها که بر چگونگی ربطدهی‌های ممکن مقوله‌های اصلی به هم دلالت دارد

جدول ۱: اقدامات اصلی کدگذاری محوری (Strauss, 1987; Lee, 2001, p.50)

در این مرحله، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، یک مقوله مرحله کدگذاری باز را انتخاب کرده و آن را در مرکز فرآیندی که در حال بررسی آن است (به عنوان «پدیده مرکزی») قرار می‌دهد و سپس، دیگر مقوله‌ها را به آن ربط می‌دهد. این مقوله‌های دیگر عبارت‌اند

از: «شرایط علی»، «راهبردها»، «شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر»، و «پیامدها». این مرحله مشتمل بر ترسیم یک نمودار است که «الگوی کدگذاری»<sup>۳۸</sup> نامیده می‌شود. الگوی کدگذاری، روابط فیما بین شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای و مداخله‌گر و پیامدها را نمایان می‌کند (Creswell, 2005, p.398).

برای مشاهده این فرآیند، به شکل ۵ توجه کنید. در این تصویر، ما مقوله‌های به‌دست‌آمده از کدگذاری باز را در سمت راست و الگوی کدگذاری محوری را در سمت چپ مشاهده می‌کنیم. یک پژوهشگر نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، یکی از مقوله‌های به‌دست‌آمده از کدگذاری باز را به عنوان مقوله محوری که اساس یک نظریه است، شناسایی می‌کند (ما بعداً شاخص‌هایی را برای انتخاب این مقوله محوری مرور می‌کنیم). سپس، این مقوله محوری، نقطه مرکزی الگوی کدگذاری محوری می‌شود. با بررسی این الگو، شما مشاهده می‌کنید که شش جعبه (یا مقوله) از اطلاعات وجود دارد:

۱. «شرایط علی»:<sup>۳۹</sup> مقوله‌هایی مربوط به شرایطی که بر مقوله محوری تأثیر می‌گذارند؛

۲. «زمینه»:<sup>۴۰</sup> شرایط خاصی که بر راهبردها تأثیر می‌گذارند؛

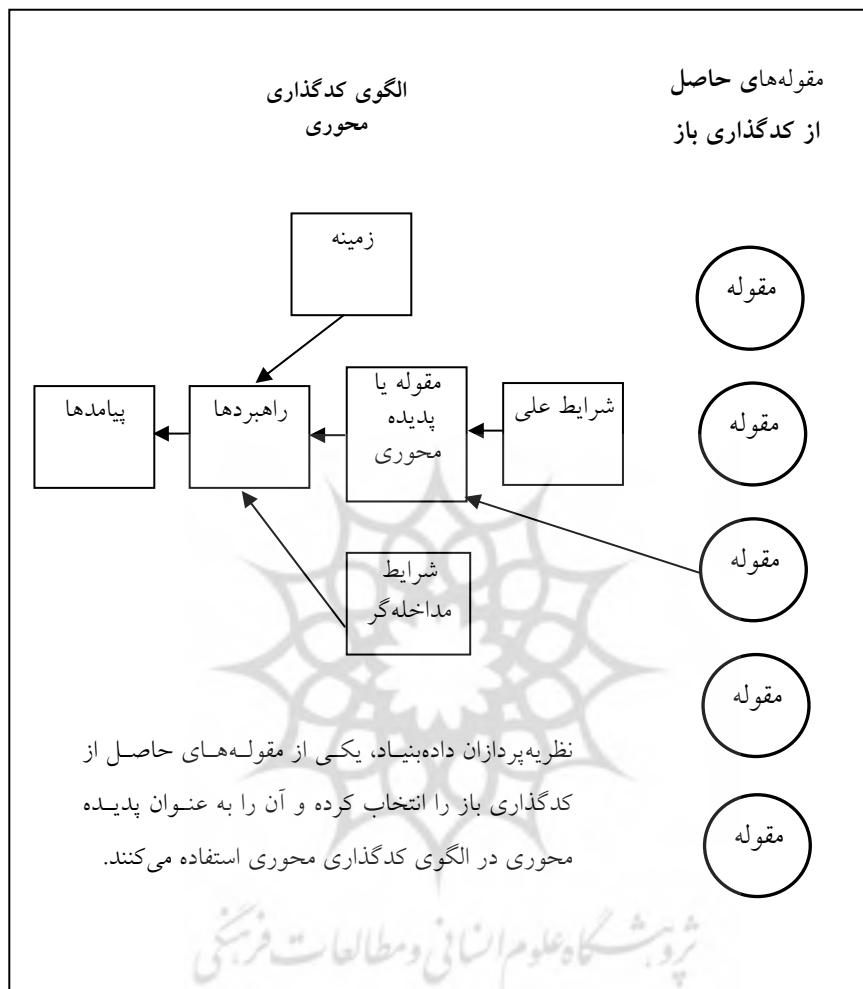
۳. «مقوله محوری»<sup>۴۱</sup> - یک صورت ذهنی از پدیده‌ای که اساس فرآیند است؛

۴. «شرایط مداخله‌گر»:<sup>۴۲</sup> شرایط زمینه‌ای عمومی که بر راهبردها تأثیر می‌گذارند؛

۵. «راهبردها»:<sup>۴۳</sup> کنش‌ها یا برهم‌کنش‌های خاصی که از پدیده محوری منتج می‌شود؛

۶. «پیامدها»:<sup>۴۴</sup> خروجی‌های حاصل از استخدام راهبردها.





شکل ۵: کدگذاری نظریه‌پردازان داده‌بنیاد؛ از کدگذاری باز تا الگوی کدگذاری محوری (Creswell, 2005, p.401)

به علاوه اگر الگوی کدگذاری را از راست به چپ نگاه کنیم، می‌بینیم که شرایط علی بر پدیده محوری اثر می‌گذارند، پدیده محوری و شرایط زمینه و مداخله‌گر بر راهبردها اثر می‌گذارد، و راهبردها بر پیامدها اثر می‌گذارد (Creswell, 2005, p.398). استراوس (۱۹۸۷م.) ویژگی‌هایی برای انتخاب یک مقوله محوری مطرح کرده که خلاصه آن در جدول ۲ آورده شده است (Lee, 2001, p.51).

۱	آن مقوله باید محور باشد؛ یعنی اینکه، همه مقوله‌های اصلی دیگر بتوانند به آن ربط داده شوند.
۲	باید به کرات در داده‌ها ظاهر شود. این بدان معناست که در همه یا تقریباً همه موارد <sup>۴۵</sup> نشانه‌هایی وجود دارند که به آن مفهوم اشاره می‌کنند.
۳	توضیحی که به تدریج با ربطدهی مقوله‌ها رشد پیدا می‌کند، منطقی و محکم است. هیچ‌گاه داده‌ای به زور استخراج نمی‌شود.
۴	نام یا اصطلاحی که برای تبیین مقوله محوری به کار می‌رود، باید به قدر کافی انتزاعی باشد تا بتواند در انجام تحقیق در دیگر عرصه‌های خرد و واقعی <sup>۴۶</sup> مورد استفاده قرار گرفته و ما را به سمت ایجاد یک نظریه عمومی تر هدایت کند.
۵	هنگامی که مفهوم به شیوه تحلیلی از طریق تلفیق با مفاهیم دیگر بهبود می‌یابد، نظریه از لحاظ عمق و قوت اکتشافی، رشد پیدا کند.
۶	مفهوم همان قدر که قادر به تشریح نکته اصلی برآمده از داده‌هاست، قادر به توضیح دگرگونی نیز می‌باشد؛ یعنی اینکه، اگر شرایط تغییر یابد، اگرچه روشی که در آن پدیده‌ای بازگو می‌شود ممکن است تا حدی متفاوت به نظر برسد، تبیین هنوز به قوت خود باقی است. این مفهوم همچنین باید قادر به تبیین موارد متناقض یا جایگزین در چارچوب آن ایده محوری باشد.

جدول ۲: ویژگی‌های انتخاب یک مقوله محوری (Lee, 2001, p.51)

## ۲-۵. استفاده از کدگذاری انتخابی و خلق نظریه

استراوس و کوربین، کدگذاری انتخابی را به همراه کدگذاری باز و محوری این‌گونه تشریح می‌کنند:

«در کدگذاری باز، تحلیل‌گر به پدید آوردن مقوله‌ها و ویژگی‌های آن‌ها می‌پردازد و سپس می‌کوشد تا مشخص کند که چگونه مقوله‌ها در طول بُدهای تعیین‌شده تغییر می‌کنند. در کدگذاری محوری، مقوله‌ها به طور نظام‌مند بهبود یافته و با زیرمقوله‌ها پیوند داده می‌شوند. باین‌حال، این‌ها

هنوز مقوله‌های اصلی نیستند که در نهایت برای تشکیل یک آرایش نظری بزرگ‌تر یکپارچه شوند، به طوری که نتایج تحقیق، شکل نظریه پیدا کنند. «کدگذاری انتخابی»، فرآیند یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌هاست» (Strauss & Corbin, 1998; Lee, 2001, p.50).

در این مرحله از کدگذاری، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، یک نظریه از روابط فیما بین مقوله‌های موجود در مدل کدگذاری محوری به نگارش در می‌آورد. در یک سطح اصلی، این نظریه شرحی انتزاعی برای فرآیندی که در پژوهش مطالعه می‌شود، ارائه می‌دهد. فرآیند یکپارچه‌سازی و بهبودبخشی نظریه در کدگذاری انتخابی (Strauss & Corbin, 1998)، از طریق فنونی نظیر نگارش خط داستان<sup>۴۷</sup> که مقوله‌ها را به هم متصل می‌کند و فرآیند دسته‌بندی از طریق یادداشت‌های شخصی در خصوص ایده‌های نظری است. در یک خط داستان، پژوهشگر بررسی می‌کند که چگونه عوامل مخصوصی بر پدیده اثر می‌گذارند و منجر به استفاده از راهبردهایی خاص با خروجی‌های ویژه می‌شوند (Creswell, 2005, p.398). به عبارت دیگر، کدگذاری انتخابی، یافته‌های مراحل کدگذاری قبلی را گرفته، مقوله محوری را انتخاب می‌کند، به شکلی نظام‌مند آن را به دیگر مقوله‌ها ربط می‌دهد، آن روابط را اثبات می‌کند، و مقوله‌هایی را که به بهبود و توسعه بیشتری نیاز دارند، تکمیل می‌کند (Strauss & Corbin, 1990; Lee, 2001, p.127). بنابراین، مقوله محوری، بخش بسیار مهمی از یکپارچه‌سازی و بهبود مقوله‌هاست (Lee, 2001, p.51).

استفاده از این سه روال کدگذاری به این معناست که نظریه‌پردازان داده‌بنیاد از روال‌هایی طرح‌ریزی شده برای تدوین نظریه‌شان استفاده می‌کنند. آن‌ها به تحلیل داده‌هایشان برای [تبدیل به] انواع ویژه‌ای از مقوله‌های [موجود] در کدگذاری محوری تکیه [و اطمینان] می‌کنند و برای ارائه نظریه‌هایشان از نمودارها استفاده می‌کنند. یک مطالعه نظریه‌پردازان داده‌بنیاد که از این رهیافت استفاده می‌کند، ممکن است با فرضیه‌هایی<sup>۴۸</sup> (که استراوس و کوربین، ۱۹۹۸، «قضایا»<sup>۴۹</sup> نامیده‌اند)، پایان یابد که این فرضیه‌ها روابط بین مقوله‌ها را در الگوی کدگذاری محوری روشن می‌کنند.<sup>۵۰</sup> (Creswell, 2005, p.401).

## ۶-۲. یادداشت‌نگاری

درحقیقت، یادداشت‌نگاری<sup>۵۱</sup> تنها یک مرحله از نظریه‌پردازی داده‌بنیاد نیست بلکه نظریه‌پردازان داده‌بنیاد، در سرتاسر روال نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، یادداشت‌هایی در مورد داده‌ها خلق می‌کنند. نگارش یادداشت‌ها، ابزاری مهم در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد است که این امکان را فراهم می‌کند که پژوهشگران، گفت‌و شنودی مداوم با خودشان در مورد نظریه در حال ظهور داشته باشند (Charmaz, 1990). یادداشت‌ها، یادداشت‌هایی هستند که پژوهشگر در سرتاسر فرآیند پژوهش می‌نویسد تا ایده‌هایی را در مورد داده‌ها و مقوله‌های کدگذاری شده شرح دهد. در یادداشت‌ها، پژوهشگر شم و احساسش، ایده‌ها و افکارش را مورد کندوکاو قرار داده و سپس با تجزیه و ترکیب آن‌ها همیشه در جستجوی تبیین‌های کلی‌تری است. یادداشت‌ها کمک می‌کنند تا پرسشگر به سمت منابع جدیدی از داده‌ها هدایت شود، مشخص شود که کدام ایده‌ها باید بیشتر بهبود یابند و نمی‌گذارد که انبوه داده‌ها، پژوهش را به تعطیلی کشاند. یادداشت‌ها می‌توانند کوتاه یا بلند، مفصل و مرتبط به کدها و مقوله‌ها، یا کلی‌تر و انتزاعی‌تر باشند (Creswell, 2005, p.411).

## ۷-۲. اعتبارسنجی نظریه

درنهایت این مهم است که مشخص شود که آیا تبیین نظری شما برای مشارکت‌کنندگان معنا دارد و معقول است و برگردان دقیقی از وقایع و توالی آن‌ها در [خود] فرآیند است. در نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، اعتبارسنجی<sup>۵۲</sup>، بخشی فعال از فرآیند پژوهش است (Creswell, 2005). برای مثال، در خلال روال تطبیق مستمر در کدگذاری باز، پژوهشگر، بین داده‌ها و اطلاعات و مقوله‌های در حال ظهور، کثرت ایجاد می‌کند.<sup>۵۳</sup> همین فرآیند امتحان کردن داده‌ها در برابر مقوله‌ها، در مرحله کدگذاری محوری روی می‌دهد. پژوهشگر پرسش‌هایی مطرح می‌کند که مقوله‌ها را ربط می‌دهد و سپس به بین داده‌ها برگشته و به دنبال مدرک، پیشامد و وقایع می‌گردد. پس از تدوین یک نظریه، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، فرآیند را به وسیله مقایسه آن با فرآیندهای موجودی که در پیشینه تخصصی یافت می‌شود، اعتبارسنجی می‌کند. همچنین، مرورگران خارجی<sup>۵۴</sup> نظیر مشارکت‌کنندگان<sup>۵۵</sup> در این طرح که با استفاده از «محک‌های» علم خوب، نظریه داده‌بنیاد

را مورد قضاوت قرار می‌دهند، ممکن است اثبات کنند که نظریه مشتعل بر روایی و اعتبار داده‌هاست (Creswell, 2005, p.413).

## ۲-۸. نگارش و ارائه نظریه

نظریه‌پردازان داده‌بنیاد، نظریه خودشان را در سه شکل ممکن ارائه می‌دهند: یک. الگوی کدگذاری بصری؛<sup>۵۶</sup> دو. مجموعه‌ای از قضایا (یا فرضیه‌ها) و سه. داستانی که به شکل روایی<sup>۵۷</sup> نوشته می‌شود (Creswell, 2005, p.409).

نمونه ای از الگوی کدگذاری بصری را که در واقع، همان الگوی کدگذاری محوری است، در «شکل ۶» مشاهده می‌شود. مطابق در تصویر، مسترا (۱۹۹۶) مدلی نظری در خصوص «مراحل چکش‌کاری یک برنامه آموزشی» تدوین کرده است. در این مطالعه او سه دانشکده دوره کارشناسی را از سه ایالت در نواحی شمال مرکزی که مشغول فرآیند تغییر برنامه‌های آموزش دروس عمومی خود بودند، بررسی کرده است. مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با ۳۴ نفر از اعضای هیئت علمی و مدیران، منجر به یک نظریه در خصوص چکش‌کاری یک برنامه آموزشی شد (Creswell, 2005, p.408).

قضایای نظری نیز همان قضایا یا فرضیه‌هایی هستند که روابط بین مقوله‌ها، مثلاً روابط بین شرایط علی را با پدیده محوری بیان می‌کنند (Creswell, 2005, p.409).

گرچه ممکن است شناسایی نظریه داده‌بنیاد در هنگامی که نویسنده آن را به عنوان الگوی کدگذاری بصری یا مجموعه‌ای از قضایا ارائه می‌دهد، ساده باشد، بحثی که به شکل یک داستان نوشته می‌شود (Strauss & Corbin, 1998)، ممکن است برای خواننده کمتر واضح باشد. در فرآیند یکپارچه‌سازی مقوله‌ها، نظریه‌پرداز داده‌بنیاد، ادراک یا احساسی از آنچه که پژوهش راجع به آن است، ایجاد کرده و شروع به نگارش داستانی توصیفی در مورد آن فرآیند می‌کند. استراوس و کوربین پیشنهاد کردند که پژوهشگر:



شکل ۶: نمونه ای از نظریه داده بنیاد یک الگوی کدگذاری بصری (مسترا، ۱۹۹۶؛ Creswell, 2005, p.408)

«... بنشیند و تعداد کمی جملات توصیفی در خصوص «آنچه به نظر می‌رسد که در آنجا روی می‌دهد»، بنویسید. ممکن است که نیاز باشد دو، سه‌دفعه یا بیشتر شروع کنید تا قادر شوید افکار فرد را به‌طور دقیق تشریح کنید. سرانجام، داستان ظاهر می‌شود» (Strauss & Corbin, 1998, p.148).

پس از اصلاح و چندبار نوشتن، نظریه‌پردازان داده‌بنیاد این داستان‌ها را در گزارش پژوهش‌شان به عنوان وسیله‌ای برای تشریح نظریه فرآیندشان وارد می‌کنند (Creswell, 2005, p.410).

### ۳. ارزیابی نظریه‌پردازان داده‌بنیاد

استراوس و کوربین (Strauss & Corbin, 1992) برای ارزیابی فرآیند پژوهشی نظریه‌پردازان داده‌بنیاد، ۷ معیار در نظر گرفته که پارکر و رافی (Parker & Roffey, 1997) در اقدامی جالب، آن‌ها را در بین ۴ معیار اولیه گلیسر و استراوس (Glaser & Strauss, 1967) پخش کرده‌اند:

یک. تطبیق

– آیا مفاهیم از داده‌های بررسی شده، تولید شده است؟

دو. قابلیت فهم

– آیا مفاهیم تشخیص داده می‌شود و به شکلی نظام‌مند به هم مرتبط می‌شود؟

– آیا پیوندهای مفهومی وجود دارد و مقوله‌ها به‌خوبی تدوین شده است؟

سه. قابلیت تعمیم

– آیا نظریه چنان تولید شده است که تغییر شرایط متفاوت را در بر گیرد؟

– آیا شرایط کلان‌تری که ممکن است بر پدیده مورد مطالعه اثر گذارد، تشریح شده

است؟

چهار. کنترل

– آیا برای پرسش تغییر فرآیندی، فکری شده است؟

– آیا یافته‌های نظری به نظر بااهمیت می‌رسد؟ (Parker & Roffey, 1997, p.234).

در جمع‌بندی دیگری، کرسول معتقد است شاخص‌های ارزیابی یک نظریه داده‌بنیاد، همان‌قدر که بر ارزیابی نظریه تکیه دارد (گلیسر، ۱۹۷۸، ۱۹۹۲)، به همان

مقدار هم به کل روالی که برای تولید نظریه داده‌بنیاد استفاده می‌گردد، تکیه دارد (Strauss & Corbin, 1990, 1998; Creswell, 2005, p.414). از این رو، پرسش‌هایی را برای

این هر دو بعد تنظیم کرده است:

در هنگام ارزیابی نظریه‌پردازی داده‌بنیاد در مورد خود نظریه برسید:

- آیا اتصال یا تطبیق روشنی بین مقوله‌ها و داده‌های خام وجود دارد؟
- آیا نظریه به عنوان یک تبیین مفهومی برای فرآیند مورد مطالعه مفید است؟ به عبارت دیگر، آیا نافع است (کار می‌کند)؟
- آیا نظریه، تبیینی ارائه می‌دهد که با مشکلات واقعی و یک فرآیند پایه، مناسبت عملی داشته باشد؟
- آیا اگر شرایط تغییر کند یا پژوهشگر داده‌های بیشتری جمع‌آوری کند، نظریه اصلاح می‌شود؟

سپس در مورد فرآیند پژوهش برسید:

- آیا یک مدل نظری تدوین یا تولید شده است؟ آیا هدف و قصد این مدل، مفهوم‌سازی یک فرآیند، یک کنش، یا یک برهم‌کنش است؟
- آیا یک پدیده محوری (یا مقوله محوری) در قلب این مدل مشخص شده است؟
- آیا مدل در خلال مراحل کدگذاری ظاهر شده است (برای مثال، از کدهای ابتدایی تا کدهایی مایل‌تر به نظریه،<sup>۵۸</sup> یا کدگذاری باز، به کدگذاری محوری، به کدگذاری انتخابی)؟
- آیا پژوهشگر تلاش کرده است تا مقوله‌ها را به هم مرتبط کند (برای نمونه به وسیله قضایا، بحث، یک مدل یا نمودار)؟
- آیا پژوهشگر داده‌های همه‌جانبه و گسترده‌ای را جمع‌آوری کرده است تا یک نظریه مفهومی مفصل تدوین کند که به‌خوبی در داده‌ها به کفایت برسد؟
- آیا مطالعه نشان می‌دهد که پژوهشگر، نظریه در حال پرورش را به وسیله یکی از موارد ذیل اثبات کرده است: مقایسه آن با داده‌ها، بررسی اینکه چگونه این نظریه، نظریه موجود در پیشینه تخصصی را پشتیبانی یا رد می‌کند، یا چک کردن نظریه به وسیله مشارکت‌کنندگان؟ (Creswell, 2005, p.414)



## نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد روال‌های مورد استفاده در این استراتژی پژوهشی قابلیت استفاده در بسیاری از پژوهش‌های علوم اجتماعی را داراست. امروزه در حیطه‌های گوناگون علوم اجتماعی، نظریه‌پردازی داده‌بنیاد به عنوان یک روال نظام‌مند، علاقه گسترده‌تری وسیعی از پژوهشگران را به خود جلب کرده است؛ جامعه‌شناسی، پزشکی (به‌خصوص پرستاری)، علوم تربیتی و آموزشی و... مملو از پژوهش‌هایی است که از این روش استفاده می‌کنند. مباحث مدیریت نیز از این امر مستثنی نبوده است و در بخش‌های مختلف آن، از جمله تحقیقات بازار، فناوری اطلاعات و سیستم‌های اطلاعاتی، مدیریت استراتژیک و...، پژوهش‌های فراوانی با استفاده از نظریه‌پردازی داده‌بنیاد صورت گرفته است؛ علاوه بر اینکه ماهیت خاص این روش، ظرفیت نظریه‌پردازی و بررسی در زمینه پدیده‌های مختلف را داراست. هنگامی که ضعف‌های نظریه‌های موجود برای تبیین بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و مدیریتی کشورمان را در کنار توانمندی‌های بالقوه این روش می‌گذاریم، اهمیت شناخت و کاربرد بیشتر و بهتر آن مضاعف خواهد شد.

## یادداشت‌ها

۱. جداول یک و دو که تنها مربوط به جزئی از عرصه پژوهش کیفی، یعنی نظریه‌پردازی داده‌بنیاد، است، می‌تواند دلیلی بر گسترش روزافزون پژوهش کیفی نیز باشد.
2. grounded theory
۳. در مورد دلیل انتخاب این معادل، به قسمت ۱-۲ (معنا و تعاریف نظریه‌پردازی داده‌بنیاد) مراجعه کنید.
۴. برای آمار مقالات در شکل ۱، واژه «grounded theory» در بخش موضوع (topic) پایگاه ISI وارد شده است و سپس اطلاعات به صورت سال‌به‌سال استخراج گردیده است. در شکل ۲ به منظور محدود کردن آمارهای جدول ۱ به موضوعات مدیریتی، مقالات به دست‌آمده در بخش قبل، با استفاده از موضوعات «management»، «OR & MS»، «public administration» و «business» محدود شده است.
5. Barney Glaser
6. Anselm Strauss
7. Awareness of Dying

8. constant comparative method
9. The Discovery of Grounded Theory
10. Paul Lazarsfeld
11. inductive development of theory
12. symbolic interactionism
13. medical sociologist
14. (be) grounded in / on sth: (to be) based on sth

۱۵. ترنر یکی از اولین جامعه‌شناسان اروپایی بود که استفاده وسیعی از نظریه‌پردازی داده‌بنیاد در قلمرو واقعی جامعه‌شناسی سازمانی انجام داد (CF. Turner, 1976, 1978; Reeves & Turner, 1972)، و متعاقباً این استفاده وسیع را در نگارش تجربیاتش منعکس کرد (Turner, 1981, 1988; Martin & Turner, 1986; Gherardi & Turner, 1999). (Pidgeon & Henwood, 2004:629)

16. substantive topic

۱۷. برای مثال، می‌توان به:

آثار گلیسر (Glaser, 1978, 1993, 1994, 1995, 1996, 1998, 2001, 2003, 2005) و استراوس (Strauss, 1987) و استراوس و کوربین (Strauss & Corbin, 1990, 1998) مراجعه کرد.

18. systematic
19. emergent
20. constructivist
21. sequentially
22. subsequently
23. simultaneously
24. serendipitously
25. scheduled
26. intentional

۲۷. در بخش ۲-۴-۱ (کدگذاری باز)، در خصوص «مقوله» و «ویژگی‌های مقوله» بحث خواهد شد.

28. open coding
29. segmentation
30. conceptual labels
31. categories
32. properties
33. subcategories
34. dimensionalized property
35. micro- analysis coding
36. key point coding
37. axial coding

38. (axial) coding paradigm
39. causal conditions
40. context conditions
41. core category or phenomenon
42. intervening conditions
43. strategies
44. consequences
45. cases
46. substantive areas
47. story line
48. hypotheses
49. propositions

۵۰. این بحث در بخش ۲-۸ (نگارش و ارائه نظریه)، بازتر خواهد شد.

51. memoing
52. validation
53. triangulation
54. outside reviewers
55. participants
56. a visual coding paradigm
57. narrative form
58. more theoretically oriented codes

### کتابنامه

دانیایی فرد، حسن؛ الوانی، سید مهدی و آذر، عادل (۱۳۸۳)، روش‌شناسی پژوهش کیفی در مدیریت: رویکردی جامع. تهران: انتشارات صفار.

- Charmaz, C. (1990), "Discovering Chronic Illness: Using Grounded Theory", *Social Science and Medicine*, 30.
- Id. (2000), Grounded Theory: Objectivist and Subjectivist Methods, in N. Denzin & Y. Lincoln (Eds), *Handbook of Qualitative Research* (2nd edition) London & Thousand Oaks: CA: Sage.
- Creswell, J. W. (2005), *Educational Research: Planning, Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research* (2<sup>nd</sup> edition).
- Denzin, Norman K. & Lincoln, Yvonna S. (1994), Introduction: Entering the Field of Qualitative Research, In N. Denzin & Y. Lincoln (Eds), *Handbook of Qualitative Research*, Thousand Oaks, CA: Sage.
- Id. (2000), Introduction: The Discipline and Practice of Qualitative Research, In N. Denzin & Y. Lincoln (Eds), *Handbook of Qualitative Research* (2nd Ed), Thousand Oaks, CA: Sage.

- Fernández, Walter D. (2004), Using the Glaserian Approach in Grounded Studies of Emerging Business Practices. *Electronic Journal of Business Research Methods*, 2(2).
- Gherardi, S. and Turner, B.A. (1999), Real Men Don't Collect Soft Data, in A. Bryman and R.G. Burgess (eds), *Qualitative Research*. London: Sage.
- Glaser, Barney G. (1978), *Theoretical Sensitivity: Advances in the Methodology of Grounded Theory*, Mill Valley, California: The Sociology Press.
- Id. (1992), *Emergence vs. Forcing: Basics of Grounded Theory Analysis*, Sociology Press.
- Id. (Ed). (1993), *Examples of Grounded Theory: A Reader*, Sociology Press.
- Id. (Ed). (1994), *More Grounded Theory Methodology: A Reader*, Sociology Press.
- Id. (Ed). (1995), *Grounded Theory 1984-1994: A Reader (two volumes)*. Sociology Press.
- Id. (1995), A Look at Grounded Theory: 1984-1994. In Barney G. Glaser (Ed.) *Grounded theory 1984-1994*, Vol.1. Mill Valley, California: The Sociology Press.
- Id. (Ed). (1996), *Gerund Grounded Theory: The Basic Social Process Dissertation*, Sociology Press
- Id. (1998), *Doing Grounded Theory: Issues and Discussions*, Sociology Press.
- Id. (2001), *The Grounded Theory Perspective I: Conceptualization Contrasted with Description*, Sociology Press.
- Id. (2003), *The Grounded Theory Perspective II: Description's Remodeling of Grounded Theory*, Sociology Press.
- Id. (2005), *The Grounded Theory Perspective III: Theoretical Coding*, Sociology Press.
- Glaser, Barney G., & Strauss, Anselm L. (1965), *Awareness of Dying*.
- Id. (1967), *The Discovery of Grounded Theory: The Strategies for Qualitative Research*.
- Lee, J. (2001), *A Grounded Theory: Integration and Internalization in ERP Adoption and Use*, Unpublished Doctoral Dissertation, University of Nebreska, In Proquest UMI Database.
- Martin, Patricia Y. & Turner, Barry A. (1986), Grounded Theory and Organizational Research, *The Journal of Applied Behavioral Science*, 22(2).
- Oxford Advanced Learner's Dictionary* (2003), Oxford Pub.
- Pandit, N. R. (1996), The Creation of Theory: A Recent Application of the Grounded Theory Method, *The Qualitative Report*, V.2, No.4 [Online] <<http://www.nova.edu/ssss/QR/QR2-4/pandit.html>>.

- Parker, Lee D. & Roffey, Bet H. (1997), Methodological Themes: Back to the Drawing Board: Revisiting Grounded Theory and the Everyday Accountant's and Manager's Reality, *Accounting, Auditing & Accountability Journal*, 10(2).
- Pidgeon, Nick & Henwood, Karen (2004), Grounded Theory, in M. Hardy & A. Bryman (Eds), *Handbook of Data Analysis*, London: Sage.
- Reeves, T.K. and Turner, B.A. (1972), A theory of Organization in Batch Production Factories, *Administrative Science Quarterly*, 17.
- Seldén Lars. (2005), On Grounded Theory– with some Malice, *Journal of Documentation*, 61(1).
- Strauss, Anselm L. (1987), *Qualitative Analysis for Social Scientists*, Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Strauss, Anselm L., & Corbin, Juliet (1990), *Basics of Qualitative Research: Grounded Theory Procedures and Techniques*, Sage.
- Id. (1998), *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory, 2nd Ed.*, Sage.
- Turner, B.A. (1976), The Organizational and Interorganizational Development of Disasters, *Administrative Science Quarterly*, 21.
- Id. (1978), *Man Made Disasters*. London: Wykham Press.
- Id. (1981), Some Practical Aspects of Qualitative Data Analysis: One way of Organizing the Cognitive Processes Associated with the Generation of Grounded Theory, *Quality and Quantity*, 15.
- Id. (1988), Connoisseurship in the Study of Organizational Cultures, in A. Bryman (ed.), *Doing Research in Organizations*, London: Routledge.
- Turner, B.A. and Pidgeon N.F. (1997), *Man Made Disaster* (2nd edition), Oxford: Butterworth Heinemann.
- Wikipedia, The Free Encyclopedia (2006), *Grounded Theory* [Online] <[http://www.en.wikipedia.org/wiki/Grounded\\_theory](http://www.en.wikipedia.org/wiki/Grounded_theory)>
- Wikipedia, The Free Encyclopedia (2006), *Grounded Theory (Strauss)* [Online] <[http://www.en.wikipedia.org/wiki/Grounded\\_theory\(Strauss\)](http://www.en.wikipedia.org/wiki/Grounded_theory(Strauss))>
- www.ISIKnowledge.com, 2008-06-16.